

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

بازتایپ توسط: طارق- هوادار (ساما-ادمه دهندگان)

نویسنده: هوشی مین

۲۲ دسمبر ۲۰۱۱



در باره اخلاق انقلابی

۲

به ادامه گذشته:

سه نوع دشمن وجود دارد:

سرمایه داران و امپریالیسم دشمنان بس خطرناکی هستند.

نیز عادات و سنت های عقب مانده خصمان کبیری محسوب می شوند:

این گونه عادات و سنت ها مودیانه از ترقی انقلاب جلو می گیرند .

با این حال، ما می توانیم آنها را فروشانیم، اما باید سعی ورزیم این عادات و سنن را با احتیاط واستقامت و در دوره ای دراز مدت اصلاح کنیم.

سومین خصم ، فردگرایی است ، یعنی ذهنیت خرده بورژوائی که هنوز در هر یکی از ما دزدکی کمین کرده و منتظر مجالی است - خوا مجال شکست یا موفقیت - تا سرکی بالا کشد. فردگرایی یار و یاور دو مقوله پیش گفته به حساب می آیند .

بنابر این اخلاق انقلابی ، در هر وضعیتی ، مبتنی است بر مبارزه قاطعانه علیه تمام دشمنان، حفظ هوشیاری خود، آمادگی برای جنگیدن و اجتناب از تسلیم و سرفروید آوردن . تنها به اتکای انجام این اصول ما می توانیم خصم را شکست دهیم و به وظایف انقلابی خود جامه عمل بپوشیم .

حزب ما به واسطه خط مشی درست و رهبری یک پارچه اش می تواند طبقه کارگر و تمام خلق را به سوی سوسیالیسم رهبری کند.

این رهبری یک پارچه از وحدت فکر و عمل تمام اعضای حزب برمی جوشد. بدون این وحت مابه ارکستری می مانیم (که در آن طبل ها یک جوهره نغمه سازی کنند و سرنا ها در دستگاهی دگر می زنند.) برای ما امکان ندارد که این چنین توده ها را رهبری و انقلاب را ساز کنیم.

گفتار و کردار اعضای حزب تأثیر عظیمی بر انقلاب می نهد زیرا آنها نفوذ عظیمی بر توده ها دارند.

بر وجه مثال : خط مشی کنونی حزب و حکومت ما این است که به طور همه جانبه و از نزدیک تیم های مبادله کار و کوپرا تیوها را سازمان دهد ، تا تشریک مساعی کشاورزی انجام پذیرد .

لکن شماری از اعضای حزب و اتحادیه جوانان کارگر به آنها ملحق نشده اند ، اگر به آنها پیوسته باشند ، در ساختن و یکپارچگی شان فعالانه شرکت نمی کنند. این همانا فرد گرایی است که آن دسته از رفقاء را به انجام آنچه دلشان می خواهد و به حرکت در جهت مخالف سازمان و انضباط حزبی واداشته است . اعمال آنان ، عمداً یا سهواً ، به حیثیت و اعتبار حزب لطمه می زند و از کار آن جلومی گیرد و پیشروی انقلاب را مانع می شود .

تمام خط مشی ها و قطعنامه های حزب خدمتگزاری به منافع خلق را وجه نظر قرار می دهد. بنا براین ، برای یک عضو حزب ، اخلاق انقلابی مبتنی است بر انجام قاطعانه آن خط مشی ها و قطعنامه ها ، قطع نظر از هر مشکلی ، و نیز عضو حزب باید برای توده ها سرمشق و نمونه باشد. هر عضو حزب باید احساس مسؤولیت خود را در قبال خلق و حزب اعتلاء بخشد . او باید در قبال فردگرایی موضع بگیرد و قاطعانه با آن بستیزد.

حزب ما نمایانگر منافع مشترک طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است و نه معرف خصوصی هر گروه یا فردی . این را همه می دانند.

مبارزه طبقه کارگر نه تنها در جهت آزادی خویش ، بل برای آزاد ساختن نوع بشر از ستمگری و استعمار صورت می گیرد. بنابراین منافع آنان و منافع خلق ها هر دو یکی است.

عضو حزب ، به نام حزب ، مصالح و منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را بیان می کند.

از همین روی منافع خود او در درون حزب قرار دارد و نه خارج از آن ، یعنی در درون منافع حزب و طبقه. توفیق و پیروزی حزب و طبقه یعنی توفیق و پیروزی مبارزان . فرد جدا از حزب و طبقه گیرم هر قدر با استعداد ، به هیچ چیزی دست نخواهد یافت.

اخلاق انقلابی، برای یک عضو حزب ، بر پایه قراردادن منافع حزب بالا تر از هر چیز دیگری، در تمام اوضاع و احوال متکی است.

اگر منافع حزب با منافع فرد در تناقض باشد، این یکی باید مطلقاً به نفع آن دیگری کنار برود .

برخی اعضای حزب به جهت این که اخلاق خود را از فرد گرایی نپالوده اند هنوز از "خدماتشان به حزب" لاف می زنند و مدعی "قدردانی" از حزب نیز هستند. آنان میل دارند از عنایت، عزت رتبه و مزیت برخوردار شوند. اگر امیال اینان ارضا نشود در برابر حزب متغیر می شوند و شکوه سر می دهند که "آینده ای" ندارند و "قربانی" شده اند. رفته رفته از حزب کنار می کشند، و بدتر این که در خط مشی ها و انضباط حزبی خرابکاری می کنند. بسا کادرها و رزمندگان در دوره مبارزه زیرزمینی و نبرد مقاومت قهرمانانه زندگی خویش را باختند، بسا قهرمانان کار و کارگران نخبه منتهای کوشش خود را برای افزایش تولید به عمل آوردند. این رفقاء هرگز خواستار رتبه و مقام نشده اند، هیچگاه قدردانی حزب را طالب نبوده اند.

حزب ما خصلت توده ئی دارد و صدها هزاران تن عضو با تأکید بر این که خیل اعضای از خرده بورژوازی منشاء دارند. در این امر جای هیچ گونه تعجبی نیست. در بدو کار پایگاه برخی از اعضای حزب، تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی شاید ثباتی نداشته باشد و بینش آنان ممکن است آشفته باشد و تفکرشان کاملاً درست نباشد، لکن نظریه این واقعیت که آنان در کوران انقلاب و نبرد مقاومت سردی و گرمی چشیده اند، پس می توان گفت که اعضای حزب ما با توجه به همه جهات، مبارزان شایسته ای هستند و به حزب و انقلاب وفا دارند.

هستند رفقای که می دانند این دسته از اعضا مرتکب خطا می شوند و توده هارا به خطا کاری سوق می دهند، بنا براین آنان آماده اند که هر اشتباهی را که دیگران مرتکب می شوند تصحیح کنند و آن هم باروشی به موقع و هم ایشان نمی گذارند که خطاهای کوچک در قالب خطای های بزرگ انباشته شود. این رفقاء صمیمانه به امر انتقاد از خود و انتقاد جامعه عمل می پوشند و کار را برای رفقای خطا کار ممکن می سازند که باید پا به پای یک دیگر ترقی کنند.

این امر با اخلاق انقلابی وفاق دارد. حزب ما، در درازای سال های متمادی فعالیت زیرزمینی خود، هر چند به وسیله استعمارگران با خسونت سرکوب شد و با بسی مشکلات و خطرات رویا روی گردید، اما با گذشت هر روز توانا تر رشد و بالندگی یافت و سپس انقلاب و جنگ مقاومت را تاپیروزی رهبری کرد. این مهم همواره با استفاده مؤثر حزب از این سلاح کاری حاصل می آید: از انتقاد از خود و انتقاد. معهذا، هنوز برخی از اعضای حزب باقی مانده که نمی توانند فردگرایی را از صافی وجود خود دفع کنند، پس متکبر و خود بین می شوند و به خیال خود شایستگی هایشان را جلوه گر می سازند. در حالی که از دیگران خرده می گیرند، میل ندارند که از خودشان خرده گرفته شود، اینان از انتقاد از خود یا از به کار بستن آن بی کمترین صمیمیت و جدیتی پرهیز می کنند. آنان از این بیم دارند که یحتمل آبرو و اعتبار خود را از دست بدهند. هم اکنون به افکار و عقاید توده ها توجهی مبذول نمی دارند و برای کادرهای غیر حزبی اهمیتی قایل نمی شوند. اینان درک نمی کنند که مرتکب نشدن اشتباه در کارشان، امر مشکلی نیست. ما از اشتباهات احتمالی ترسی نداریم بل از ناکامی در تصحیح قطعانه آنها بیم داریم. برای جبران اشتباهات ما باید به انتقاد توده ها گوش فرا دهیم و انتقاد از خود را صمیمانه به کار بندیم. گر نه عقب می مانیم و واگشت می زنیم و نتیجه آن می شود که توسط توده ها کنار گذاشته می شویم. این نتیجه اجتناب ناپذیر فردگرایی است.

نیروهای طبقه کارگر و زحمتکشان سترگ و بی کرانند. اما آنان اگر قرار است پیروز شوند، باید توسط حزب رهبری شوند. در عین حال، اگر بنا است که انقلاب پیروز شود، حزب باید متصل به توده ها باشد و با تبحر آنان را سازماندهی و رهبری کنند.

اخلاق انقلابی بروحدت یافتن با توده ها در یک پیکر و اعتماد کردن به آنان و توجه نمودن به عقاید شان اتکاء دارد .
اعضای حزب وجوانان کارگر وکادر ها ، به وساطت گفتار و کردار های خود ، اعتماد ، احترام و محبت خلق را جلب می کنند و آنان را از نزدیک در پیرامون حزب متحد می نمایند و مردم را چنان سازمان می دهند و تربیت می کنند و بسیج می نمایند که با شور وحرارت خط مشی ها و قطعنامه های حزب را انجام دهند.
این کاری است که ما طی انقلاب و جنگ مقاومت انجام دادیم .
اما اکنون ، فرد گرایی ، وجود شماری از رفقای ما را تاختگاه خود قرار داده است .
این رفقاء با این ادعا که از هر چیز سر در می آورند ازراه توده ها گمراه می شوند وازیاد گرفتن از آنان طفره می روند و فقط میل دارند آموزگار توده ها باشند . اینان از قبول مسؤولیت در سازمان دهی و آوازه گری و کار آموزشی در میان توده ها اکراه دارند . آنان به بورکراتیسم و امرونی گرائی آلوده می شوند.
در نتیجه ، توده ها نه به اینان اعتماد می کنند نه عزیز شان می دارند و نه چندان عشقی نثار شان می نمایند . عاقبت نیز هیچ عمل پسندیده ای نمی توانند انجام دهند.

شمال کشور ما به سوی سوسیالیسم پیش می رود.
این اشتیاق مبرم میلیون ها زحمتکش و نیز تعهد جمعی توده های رنجبر تحت رهبری حزب به شمار می آورد.
فردگرایی مانع بزرگ در بنای سوسیالیسم محسوب می شود. بنابر این، پیروزی سوسیالیسم نمی تواند از پیروزی مبارزه برای امحای فردگرایی جدا باشد.
مبارزه علیه فردگرایی "پایمال کردن منافع فردی" نیست . هر فردی خصلت ، هنر ها و زندگی خصوصی خاص خود و خانواده اش را دارد. وقتی منافع فردی در جهت مخالف منافع جمعی حرکت نکند زیانی به بار نمی آید، لیکن باید بدانیم که هر فرد تنها در لوای رژیم سوسیالیسم می تواند زندگی خصوصی و رشد شخصیت خود و هنر هایش را اصلاح و بهبود بخشد.
هیچ نظامی در اثبات رعایت حال انسان و توجه به منافع به حق او و تأمین وسیله اجابت آنها با نظام های سوسیالیسم و کمونیسم برابر و قابل مقایسه نیست.
در جامعه ای که طبقه استثمارکننده بر آن حکم می راند تنها منافع مثتی اشخاص وابسته به این طبقه بر آورده می شود، حال آن که منافع توده های رنجبر پایمال می گردد، اما در نظام های سوسیالیستی و کمونیستی، که در آنها زحمتکشان اربابند، هر فرد حزبی جزئی از جمع است و نقش معینی در جامعه ایفاء می کند و سهم خود را به جامعه ادا می نماید. به همین علت است که منافع فردی در درون منافع جمعی قرار می گیرد و بخشی از آن می شود وقتی منافع جمعی تأمین شود ، منافع فردی ادا می گردد.
انقلاب بی وقفه ترقی می کند. بر همین سیاق حزب و بر این منوال انقلابیون باید بالنده شوند .
جنبش انقلابی صدها میلیون تن را در بر می گیرد. کارانقلابی صدها وظیفه بی نهایت پیچیده و مشکل را فرامی گیرد. برای آن که ما بتوانیم تمام موقعیت های پیچیده را ارزیابی کنیم و به روشنی تناقضات را ببینیم و به درستی مسائل گونه گون را حل کنیم ، باید در جهت مطالعه مارکسیسم – لنینیسم اهتمام ورزیم.
تنها به اتکای انجام این مهم ما می توانیم اخلاق انقلابی خود را قوام بخشیم و به استواری پایگاه خود را حفظ کنیم و سطح تیوریکی و سیاسی خود را اعتلاء دهیم و وظایفی را که ازطرف حزب به ما محول می شود تمام عملی سازیم .

مطالعه مارکسیم - لنینیسم یعنی فراگرفتن روحی که به وساطت آن شخص باید با اشیا و با دیگر اشخاص و با خودش مواجه شود. این بدان معنا است که حقایق کلی مارکسیست- لنینیستی را مطالعه کنیم تا آنها را به طور خلاق با شرایط عملی میهن خود منطبق سازیم. ما با دید علمی به مطالعه پردازیم. تیوری باید دست به دست عمل حرکت کند. ولیکن بعضی رفقاء شماری چند از کتاب های مربوطه مارکسیم لنینیسم را از بر می کنند.

اینان می انگارند مارکسیسم- لنینیسم را بهتر از هر شخص می فهمد. حال آن که وقتی با مسایل عملی روبرو می شوند، یابه روشی مکانیکی عمل می کنند یادر مغاک پریشانی فرو می افتند. کردارشان با گفتارشان جور در نمی آید. اینان کتب مربوط به مسایل مارکسیسم- لنینیسم را می خوانند اما در طلب کسب روح مارکسیست- لنینیستی بر نمی آیند. این دسته از رفقاء تنها میل دارند معرفت و شناخت خود را متظاهر سازند در حالی که آن را با عمل انقلابی منطبق نمی کنند. این نیز در فردگرایی ریشه دارد.

فردگرایی تخم صدها مرض خطرناک را بیرون می پاشد: بوروکراتیسم (قرطاس بازی) امرونی گرائی، فرقه گرائی، ذهن گرائی، فساد، اسراف... فردگرایی دست و پا وچشمان قربانیانش را می بندد، قربانیانی که هر عملشان به اتکای امیالشان برای کسب افتخار و مقام انگیزته می شود، نه به وساطت دلبستگی شان به منافع طبقه وخلق.

فرد گرایی دشمن غدار سوسیالیسم به شمار می رود. انقلابیون باید از آن حذر کنند. اکنون، وظیفه حزب وخلق ما این است که برای افزایش تولید و عملی ساختن صرفه جوئی جد و جهد کنند تا شمال بنا شود و به تدریج نظام سوسیالیسم در آن پا بگیرد و پایگاهی مستحکم برای تجدید وحدت میهن شود. این وظیفه، وظیفه بی نهایت افتخار آفرینی است. بگذار تمام اعضای حزب واتحادیه جوانان کارگرو تمام کادرهای درونی و بیرونی حزب عزم جزم کنند که تمام زندگی خود را در خدمت به حزب و خلق اختصاص دهند. این هنر وفضیلت اصیل انقلابی است، این است اخلاق انقلابی و روحیه حزب و طبقه که پیروزی را برای حزب و طبقه و خلق تأمین می کند.

اخلاق انقلابی از آسمان هبوط نمی کند. اخلاق انقلابی از طریق مبارزه و تلاش مستمر روزانه کمال و قوام می یابد. اخلاق انقلابی همچون سنگ یشم هر قدر بیشتر صیقل یابد درخشنده تر می شود. اخلاق انقلابی، به سان طلا، چون در بوتۀ رود ناب ترمی گردد.

چه چیزی می تواند عظیم تر از پرورش اخلاق انقلابی فرد، منبع سعادت و افتخار باشد تا وسیله گران سنگی برای بنای سوسیالیسم و رهائی نوع بشر فراهم کند.

من رجاء واثق دارم که تمام اعضای حزب واتحادیه جوانان کارگر و همه کادر های داخل و خارج حزب سخت تلاش خواهند ورزید و بالنده خواهد شد.

برگرفته شده از: کتاب هوچی مین، منتخب آثار

ترجمه: جمشید نوائی- انتشارات نگاه ۱۳۶۲